روزگار یک داوطلب

گرگ در خانه

شارمین میمندی‌نژاد*

● نامش آتناست و چه تلخ است تجاوز بر این نام و اگر این نام از آن کودکی باشد، چه قیامت و یوم‌الدینِ سختی خواهد بود. نامش نظیفه است. یکی از هزاران کودک آسیب‌دیده از تجاوز که به‌تازگی از سوی جمعیت شناسایی شده است؛ ۱۰ ساله. در گیره سوخته انگشتان دستش، تعدادی کاغذ فال، پیوست شده است. در دست دیگرش سطل اسفند خاکسترشده. آن دختربچه هبوط کرده بر صندلیِ سرد، نشسته و ثانیه‌های درگذر را به سکوتِ طولانی‌اش، پُردرد و تحمل‌ناپذیر می‌کند. از دهان نیمه‌بازش هیچ کلامی نمی‌آید و نگاه ماتمش خشکیده بر گوشه خالی اتاق. ۱۰ساله مُردگی است که زندگانش تازیانه‌اش زده‌اند. اگرچه نظیفه، زیر رسوبی از دردها، ظرافتِ کودکی‌اش را هنوز حفظ کرده، اگرچه بی‌گناهی و بی‌پناهی‌اش جانت را چنگ می‌زند، اگرچه چون شمع می‌سوزد، پروانه عشقت را به پریدنِ سوختن وامی‌دارد، اما دردِ داستان زندگی‌اش، همه احساسات انسانی را در تو کیش و مات می‌کند. تنها در پی چیستی و چرایی و چگونگیِ اتفاق‌افتادن داستان‌هایی از این‌دست، برای این کودکان هستی؛ داستان‌های بی‌پایانی که آرزو می‌کنی تمام شوی که تمام شوند، نباشی که نشنوی. اما داستان هرروزه نظیفه؛ دختربچه اگر تا انتهای شب ۵۰ هزار تومان پول از گدایی و اسفند دودکردن و فال‌فروشی به خانه نبرد، پدر در به روی او نمی‌گشاید. چه داستان غریبی است. خانه جای ناامنی شده. دیگر این بُزک زنگوله‌پا نیست که در را به فریبِ دستان آردزده گرگِ هار باز می‌کند؛ بلکه گرگ در خانه است و هر شب بعد از درکوبیِ کودک، ابتدا ۵۰ هزارتومان را می‌بیند و بعد در را باز می‌کند! چه دربازکردنی! نه اثری از گرمای مهر در آن خانه است، نه نان و آبی و نه تختی نرم و امن برای یکی خوابِ کودکِ ۱۰ساله. بعد از توبیخ و تشر و توهین و ضرب‌وشتم و تازیانه، آن زمان که نظیفه، نیم‌بسمل مرغ حنجره بریده جنونِ پدر می‌شود و به گوشه‌ای به خَواب می‌رود، پدر در توهم شیشه، برمی‌خیزد و به سراغ فرزند می‌آید و آن بچه را در پیشِ چشم خواهر و برادر و مادرش، نوبتِ تجاوز می‌پردازد. نظیفه همچون خواهران و برادران دیگرش، آزارِ جنونِ شیشه‌ای را دارد که حتی به پرتابِ سنگ معصومیتِ کودکانه هم نمی‌شکند. چرا این شب این‌گونه صبح شد؟ چیست این خانه و چگونه است این پدر؟ سؤال‌های بی‌جوابِ این روزگار است. اذان بر سر گلدسته مسجد نزده، صبح به کوچه‌ها نریخته، نظیفه از خانه بیرون می‌زند؛ فال آیندگان به دست، اسفندِ سوختنِ چشم‌زخم به دست دیگر، بر گذر می‌ایستد تا بینِ صدها ماشین در رفت‌وآمد و یکی، دوتا فال فروخته‌شده، راننده‌ای با نسیمِ هرزه‌ورزِ نگاهش بایستد و به او بگوید همه اسفندهایت را بر زخم چشمانم بسوزان، کل فال‌هایت را می‌خرم اگر... و همین اگرِ گرگِ گرسنه بر لباسِ گوسپند است که برزخمان شده و چه دانی که تکرارِ تلخِ تجاوزِ پدر و کاسبکاران بر سر گذر، با کودکیِ یک کودک چه می‌کند؟! و کیست که نداند مرگ آنی که به لحظه‌ای طومار دردها را در هم بپیچد، ترجیح دارد بر برزخِ نمک بر زخم‌پاشیدن هرروزه و چه تلخ است این ترجیح. پس می‌خوانم زیرلب این دعا را: ربنا عطا کن مرگی سریع را بر آتنایِ وجودِ ما که سخت است روزمره‌شدن تجاوز بر نظیفه‌ها و کودکان بر گذر و عذابِ نارِ خود را برقرار کن در قیامت و یوم‌الدین، بر هرکس که گرگِ در لباس گوسپندِ خانه ما گشته است!

*مؤسس جمعیت امام علی

گفت‌وگو با جوان‌ترین عضو شورای شهر اول تهران درباره آینده مدیریت شهری در پایتخت

سرنوشت اصلاح‌طلبی با سرنوشت تهران گره خورده

شرق: محمدحسین درودیان، متولد ۱۳۴۴ است و هفتم اسفند سال ۱۳۷۷ و در اولین دوره انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا با ۳۳ سال به‌عنوان جوان‌ترین عضو به شورای شهر پایتخت راه پیدا کرد و یکی از نمایندگان مردم شد. آن انتخابات اولین تجربه انتخاب نمایندگانی برای مدیریت شهری در سراسر کشور بود که به غیر از درودیان تعداد دیگری از اعضای آن شورا در تهران چهره‌های سیاسی شناخته‌شده‌ای مانند سعید حجاریان، عبدالله نوری، ابراهیم اصغرزاده، محمد عطریانفر، جمیله کدیور و... بودند. اگرچه شورای دوره اول را بیشتر از هر چیز به حاشیه‌های سیاسی و خبری و جنجال‌های پرتعداد داخلی‌اش می‌شناسند؛ اما اولین‌بودن خروجی و نتایج دیگری هم برای محک‌زدن ساختار شهری و مدیریت شهری داشت. براساس‌این به سراغ درودیان رفته‌ایم تا در این روزها که نمایندگان دوره پنجم شوراها در حال آماده‌سازی خود برای آغاز رسمی کارشان هستند، تحلیل و دیدگاه او را درباره وضعیت شهر، مدیریت آن و چشم‌انداز پیش‌رو بپرسیم.

آقای درودیان، شما در اولین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا، به‌عنوان نماینده مردم تهران انتخاب شدید و در کنار مجموعه‌ای از بزرگان اصلاحات مثل آقایان نوری، حجاریان، اصغرزاده، عطریانفر و... نخستین شورای اسلامی شهر تهران را تشکیل دادید. صرف‌نظر از اینکه تجربه آن شورا چگونه رقم خورد و به چه سرنوشتی دچار شد، شرایط امروز را چقدر متفاوت از آن دوره ارزیابی می‌کنید؟ به عبارت بهتر، شهری که شما در سال ۷۸ با آن مواجه بودید، چقدر با شهری که شورای پنجم تحویل خواهد گرفت، قابل مقایسه است؟

در پاسخ به سؤال شما اول باید به یک نکته کلی اشاره کنم: شرایط کلی تهران امروز به مراتب پیچیده‌تر از گذشته است. چگالی این پیچیدگی به حدی بالا رفته که امروز ارائه یک تصویر واحد از کلان‌شهر تهران به‌غایت بغرنج است. از زمان مسئولیت آقای احمدی‌نژاد بر شهرداری تهران تا امروز، مدیریت حاکم بر شهر تهران از یک رویه واحد تبعیت کرده است. رویه‌ای که در ۱۴ سال شرایط تهران را اجمالا به وضعیتی فوق‌العاده بحرانی سوق داده است.

می‌توان این طور بیان کرد که عمر و عمق مسائل شهری لاینحل مانده در این سال‌ها آن‌قدر زیاد شده که هریک ذی‌ابعاد شده‌اند؛ بنابراین حل مسئله در مدیریت شهری تهران به چیزی فراتر از یک نگاه خطی و راه‌حل‌های رایج حل مسئله محتاج است. این درهم‌تنیدگی وضعیت را به سمتی سوق داده که امروز پیچیدگی مسائل شهری به مراتب بیش از امکاناتی است که برای حل مسئله در اختیار ماست. شورای اول در شرایطی استقرار یافت که شهرداری در دوره مسئولیت آقای کرباسچی از عملکرد مقبولی برخوردار بود و سطح درخورتوجهی از همراهی افکار عمومی را با خود داشت. هرچند جوهر گفتمان حاکم بر مدیریت شهری تهران تفاوتی نکرده؛ اما در آن دوره عقلانیتی بر آن حاکم بود که به تدریج در این سال‌ها به فراموشی سپرده شد. نتیجه عملکرد این شهرداری نه‌تنها از منظر متخصصان شهری پذیرفتنی نیست؛ بلکه مردم هم در زیست روزمره خود به این ناکارآمدی واقف‌اند و شهرداری از مشروعیت لازم در افکار عمومی برخوردار نیست.

گفتید که با وجود یک پارادایم مدیریتی واحد در این دو برهه زمانی، تفاوت فاحشی در شهرداری وجود دارد. ممکن است تشریح کنید منظورتان از این تفاوت چیست؟

نه‌فقط در شهرداری، این تفاوت در کلیت فضای شهری تهران چشمگیر است. یکی از مهم‌ترین این تفاوت‌ها تفاوتی است که در ترکیب و تعادل موجود میان متغیرهای اصلی فضای شهری به وجود آمده است. اگر سه متغیر اصلی مردم، بوروکراسی و سرمایه را در نظر بگیریم، باید ببینیم در هر دوره تعادل موجود به چه شکلی بوده است. در دوره آقای کرباسچی تعادلی نسبی میان این سه متغیر بود که با مسامحه بوروکراسی نقش متعادل‌کننده آنها را برعهده داشت؛ اما امروزه شما می‌بینید که ذی‌نفعان اصلی مدیریت شهری فعلی چه کسانی هستند. در سال‌های اخیر کسانی در توسعه شهری و اداره شهر تهران پا گرفته و به‌تدریج به ذی‌نفعان اصلی پروژه‌های شهری تبدیل شده‌اند که به پشتوانه عظیمی از سرمایه، رسانه، ارتباطات و قدرت نفوذ در شهرداری و سایر لایه‌های حکومت مستظهرند. شکل‌گیری، سهم‌خواهی و زیاده‌خواهی مداوم این نیرو، ائتلافی قدرتمند از سرمایه و بوروکراسی را به وجود آورده که بالانس میان متغیرها را به کلی تغییر داده است. این قدرت‌گیری روزافزون، با شیبی تند سهم مردم را به‌عنوان ذی‌نفعان و صاحبان اصلی شهر در همه سطوح به حداقل ممکن رسانده است؛ یعنی مردم نه‌تنها از مشارکت و نظارت در اداره شهر عقب رانده شده‌اند؛ بلکه سهم آنها از تمتع از محیط و مناسبات شهری هم به شدت افت کرده است. در شورای اول ما با چنین سطح پیچیده‌ای از بوروکراسی رانتی ریشه‌دوانده در شهرداری مواجه نبودیم؛ اما امروز شورا برای انجام هر اقدامی در راستای حل بحران‌های فراگیر شهری ناگزیر است که این ائتلاف را به حاشیه رانده و تعادل را در این متغیرها برقرار کند.

به نظرتان راه برون‌رفت از این وضعیت چیست؟

قطعا کنترل این ائتلاف سرمایه و بوروکراسی به نفع مردم و متخصصان و نخبگان شهری، مقاومت‌ها و مخالفت‌های سیاسی و اقتصادی شدیدی را به دنبال خواهد داشت. منافع سرسام‌آور اقتصادی حاصل از این ائتلاف به راحتی برای آن دسته از کسانی که خود را ۱۴ سال ذی‌نفع کلان تهران دیده‌اند، قابل چشم‌پوشی نیست. اما شورا باید با تکیه بر بدنه اجتماعی قدرتمندی که خواستار این تغییر است، در این مسیر ثابت‌قدم باشد و با این سرمایه اجتماعی کلان و مسکوت‌مانده، تهران را از این وضعیت به سلامت عبور دهد. باز باید برگردم به همان حرف اول: وضعیت تهران به غایت پیچیده و بحرانی است. مسائل شهر تهران باوجود عمر زیادشان حل‌نشده باقی مانده‌اند، بلکه شاخ و برگشان اضافه شده و درهم تنیده شده‌اند. کافی است بدانید تاکنون ۹ برنامه برای مدیریت شهر تهران تدوین شده، متخصصان شهری، استادان دانشگاه و نخبگان و به‌خصوص شورای شهر و شهرداری سال‌هاست راجع به این مسائل و راه‌حل‌های آنها با جدیت گفت‌وگو کرده‌اند. این یعنی در ادبیات شهری ما فقر محتوایی نداریم. اما باید یک گام عقب‌تر رفت، ایستاد و با شهامت با این واقعیت مواجه شد که چرا هیچ‌یک از این برنامه‌ها در مقام عمل موفق نبوده و قادر به حل مسئله نشده‌است و مسائل همچنان باقی است؟ چرا الان بسیاری از متخصصان شهری از امتناع رویکردهای برنامه‌ای نسبت به مسائل تهران حرف می‌زنند. مادامی که نتوانیم پارادایم و زاویه دید مدیریت شهری را بازتعریف کنیم، همه برنامه‌ها محکوم به شکست خواهند بود.

اجازه بدهید به سؤال برگردیم، به‌عنوان کسی که سابقه عضویت در شورای شهری دارید، چه راهی برای خروج از این بن‌بست پیشنهاد می‌کنید؟

در دو کلمه تجمیع امکانات؛ باید مسئله را در سطح کلان آن در نظر گرفت و فقط این نگاه است که می‌تواند پروسه خروج از بحران را تنظیم کند. گام نخست این است که باید بر امکانات حل مسئله تمرکز کرد و با هم‌افزایی این امکانات را گسترش داد. نباید اختلاف و پراکندگی عاملی بشود که برخی از این امکانات را از دایره بهره‌برداری خارج کند و غیرقابل استفاده بشوند، بلکه باید سازوکارهایی اتخاذ کرد که تمام عواملی که می‌توانند در حل این بحران‌ها نقشی داشته باشند، وارد عرصه شده و از تمام توان و ظرفیت جامعه استفاده شود. این دقیقا نقطه چالش است و اگر نتوان به هر دلیل در آن خلاقانه عمل کرد، لاجرم موفق از این میدان بیرون نخواهیم آمد. باید شرایط به نحوی فراهم شود که سازماندهی نیروها به سبکی باشد که به جای تقسیم نیرو، تجمیع نیروها اتفاق بیفتد. چارچوب ایده‌آل من از این چشم‌انداز این است که باید از نخبگان، انجمن‌ها و مؤسسات مردم‌نهاد، متخصصان حوزه شهری، سازمان‌ها و ارگان‌های مسئول و عموم مردم در جهت غلبه بر این بحران‌ها استمداد کرد و شهرداری سازمان‌دهنده این همکاری‌ها باشد. وقتی از استمداد سخن می‌گویم لاجرم به این معناست که باور دارم بدون این هم‌افزایی و تجمیع نیرو، بحران‌های شهری نه‌تنها به رشدشان ادامه خواهند داد، بلکه همه چیز را در خود خواهند بلعید.

در طول گفت‌وگو بارها بر وضعیت بحرانی تهران تأکید کردید. منظورتان از این بحران‌ها چیست؟

وقتی از بحران حرف می‌زنیم، یعنی شرایط به حدی رسیده که همه شهروندان در حدی به وجود مشکل در آن بخش‌ها وقوف دارند. یعنی وضعیت وخیم‌تر از آن است که فقط برای متخصصان شهری قابل وقوف باشد. هر شهروند تهرانی به فراخور سطح درگیری‌اش با مسائل شهر، درکی بلاواسطه از این بحران‌ها دارد؛ مثل ترافیک یا آلودگی یا فقر شهری یا فساد اداری. من در حوزه دانش و تجارب خودم می‌توانم در حوزه مالی این بحران را توضیح بدهم. بگذارید برگردیم به همان ائتلاف سرمایه و بوروکراسی که تهران را با شهرفروشی به آستانه ورشکستگی کشانده است. مثلا به گزارش تفریغ بودجه سال ۹۵ نگاه کنید. در بودجه مصوب شهرداری پیش‌بینی شده بود که ۷۴ درصد از هزینه ۱۷هزارو ۸۸۰ میلیارد تومانی شهرداری از طریق درآمدهای ناپایدار (یعنی شهرفروشی) و واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای و مالی تأمین شود. خود شهرداری در گزارش تفریغ بودجه، گزارش می‌دهد که سهم این درآمدهای وصول شده ۷۶ درصد از کل درآمد شهری بوده است. اوضاع وقتی اسفناک‌تر می‌شود که بدانید از این مقدار طبق بودجه مصوب، باید هفت درصد از طریق واگذاری دارایی‌های مالی انجام می‌شده اما در عمل ۲۵ درصد از این طریق محقق شده است و سهم دارایی‌های سرمایه‌ای از بودجه نهایی ۱۰ درصد کم شده و به ۴۰ درصد رسیده است. ریز این تغییرات را که پی بگیرید، می‌بینید به دلیل رکود بخش مسکن و کاهش ساخت‌وساز در تهران، درآمد حاصل از فروش تراکم ۲۰ درصد و درآمد حاصل از عوارض تغییر کاربری ۳۰ درصد کاهش یافته، اما فروش اموال شهرداری ۷۰ درصد افزایش داشته است. خب این فاجعه‌بار است. یعنی شهرفروشی و تأمین مالی به شیوه‌های ناپایدار با بن‌بست مواجه شده و شهرداری برای جبران آن ناگزیر از فروش اموال و واگذاری دارایی‌های مالی شده است. از طرف دیگر طبق همین گزارش تفریغ بودجه، درآمدهای پایدار وصولی به‌وسیله شهرداری هم دچار کاهش ۵۶ درصدی شده است. یعنی حتی تأمین منابع پایدار در شهر تهران هم مبتنی بر ساخت‌وساز است و بحران رکود مسکن هم‌زمان درآمد پایدار شهرداری را هم به‌شدت کاهش داده است. بدهی‌های شهرداری به بانک‌ها و پیمانکاران از مرز ۱۳ هزار میلیارد تومان گذشته و ادامه این روند یعنی ورشکستگی قطعی شهرداری تهران.

چه سازوکاری برای اجتناب از کابوس این ورشکستگی وجود دارد؟

در دو سطح می‌شود به این سؤال جواب داد. اول نگاه کلان در سطح سیاست‌گذاری عمومی در شهر و دوم در سطح تخصصی که هرکس باید در حوزه تخصص و تجارب خودش راهکارش را ارائه دهد. در سطح سیاست‌گذاری همان‌طور که در بحث گفتم، باید نگاه و خواست و هدف این باشد که هرچه ممکن است به امکانات حل مسئله بیفزاییم. مثلا به همین مسئله انتخاب شهردار نگاه کنید: جریان اصلاحات، شورا و بدنه اصلاح‌طلبی باید در پی خلق بیشترین امکانات برای حل مسئله باشند. اینکه آقای حجتی شهردار شود یا آقای مرعشی، آقای نجفی یا آقای ستاری‌فر، همه باید به‌عنوان امکانات حل مسائل شهر تهران دیده شوند. نباید اجازه داد فضا به سمتی برود که انتخاب یکی از این بزرگان به‌عنوان شهردار به‌منزله حذف یا خنثی‌سازی نیروهای حامی، حزب یا جریان همسو با آنها در شهردای تهران باشد. اصلاحات در تهران - که اعضای شورا همه با این شعار از مردم رأی‌اعتماد گرفته‌اند- نیازمند یک اجماع جدی و مسئولانه برای خلق و بهره‌گیری از امکانات جدید است.

ادامه در صفحه ۱۷

نگاه

آپارتمان‌های خالی از روابط اجتماعی

● بی‌توجهی به موضوعات اجتماعی و روان‌شناختی در طراحی و ساخت فضاهای مختلف یک مجتمع آپارتمانی می‌تواند بر احساس آرامش ساکنان و میهمانان یک واحد آپارتمانی تأثیرات نامطلوبی بگذارد. از جمله فضاهای تأثیرگذار در این زمینه، فضاهای میانی* یا به عبارت دیگر فضاهای مشاع، مشارکتی یا عمومی ساختمان‌ها و مجتمع‌های مسکونی هستند. فضاهایی که در ایجاد تعامل میان افراد و همچنین القای حس آرامش در ساکنان ـ پیش از ورود به واحد مسکونی‌شان ـ نقشی تأثیرگذار ایفا می‌کنند. این فضاها شامل فضاهایی هستند که از بدو خروج از در واحد آپارتمانی تا در خروج ساختمان یا مجتمع مسکونی برای افراد ساکن یا غیرساکن** قابل رؤیت، درک و استفاده هستند. ابعاد و کارکرد این فضاها با توجه به درصد عمومی‌بودن آنها و همچنین، تعداد طبقات ساختمان و واحدهای موجود در هر طبقه می‌توانند متفاوت باشند. به طورکلی، ساختمان‌های مسکونی چندطبقه را در ایران در سه رده کوتاه‌مرتبه (تا ۴ طبقه)، میان‌مرتبه (۴ تا ۱۲ طبقه) و بلندمرتبه (۱۲ طبقه به بالا) تقسیم‌بندی می‌کنند. تحقیقات مختصری در رابطه با تأثیر نوع و چگونگی فضاهای محل سکونت در ایجاد و تقویت تعامل اجتماعی و آرامش میان ساکنان صورت گرفته است که بحث درباره میزان کاربردی‌بودنشان در مجال این نوشتار نمی‌گنجد. در ادامه، صرفا به نمایان‌کردن گوشه‌ای از معضلات و آگاهی‌سازی مردم و مطالبه‌گری آنها در اصلاح قوانین پرداخته می‌شود.

در فضاهای میانی ساختمان، قرارگیری درِ واحدهای آپارتمانی روبه‌روی هم، قرارگیری درِ آسانسور در کنار در واحد مسکونی، عدم طراحی مکانی برای کفش کن در فضای درون خانه یا فضای بیرون واحد بدون ایجاد معضل در عبور و مرور افراد، کم‌عرض‌بودن راهروها و همچنین تهویه نامناسب آنها در واحدهای آپارتمانی به‌ویژه در ساختمان‌های کوتاه و میان‌مرتبه اولین موضوعاتی هستند که به صورت خاموش روی میزان آرامش ساکنان تأثیر می‌گذارند. آپارتمان‌هایی که در ساخت آنها روابط اجتماعی میان ساکنان مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد، یقینا محیطی مناسب را برای ارتباط صمیمانه میان ساکنان ایجاد نخواهند کرد. به بیان درست‌تر، باید گفت در اکثر بناهای آپارتمانی فعلی، اصلا فضایی برای ایجاد این ارتباط دیده نشده است و گاه فضاهای عمومی به جای آنکه محیطی برای ترغیب افراد در برقراری ارتباط باشند، به محیطی جهت تقابل میان آنها تبدیل شده است. مثلا وقتی پارکینگ به تعداد و با مساحت کافی تأمین نمی‌شود، فضای مشاع پارکینگ به میدان مسابقه روزانه تبدیل می‌شود و این عدم تأمین فضای مورد نیاز عمومی چه بسیار دلخوری‌های پنهان و آشکار را در میان همسایه‌ها در پی خواهد داشت و صدالبته وقتی افرادی از فرهنگ‌های مختلف، با آداب و رسوم متفاوت و بدون سابقه آپارتمان‌نشینی در یک واحد همسایگی آپارتمانی ساکن می‌شوند، مشکلات دوچندان می‌شوند.

معضل مهم دیگری که در بسیاری از مجتمع‌های آپارتمانی خودنمایی می‌کند، این است که در اکثر موارد، به دلایلی، همچون نبود زمین کافی یا کاهش سودآوری، در طراحی و ایجاد فضاهای عمومی مورد نیاز ساکنان مجتمع، توجه و دقت کافی مبذول نمی‌شود و از مکان‌یابی و به‌وجودآوردن این‌گونه فضاها صرف نظر می‌شود.

ادامه در صفحه ۱۷

جدول ۲۸۷۶ ■ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- قیمت بازاری- هر موجود زنده‌ای که بتواند اعمال حیاتی مانند رشد و تولید مثل را انجام دهد- خوش‌خوان ۲- بی‌خبری- مقیاس مسافت قدیمی- بدخلق ۳- دایره شکل و توخالی- ظروف مسی می‌سازد - وصف‌ها ۴- از آلات موسیقی- از القاب اشرافی زنان اروپا- اصل و نسب ۵- مدرک کارشناسی- شهری در روسیه- چوب خوشبو ۶- طلق نسوز- راهرو باریک و دراز ۷- لایه درونی کره چشم- فلاپی دیسک- بالشتک نان‌پزی ۸- رها- شهری در فارس- خوشحالی و سرور ۹- بخشش، عطا- مرکز خرید- نامربوط ۱۰- میوه ملین و اشتهاآور- سازمان پیمان آتلانتیک شمالی ۱۱- غذای رقیق- ساحل دریا- گویند حبیب خدا است ۱۲- آرام بخش- خدای خدایان در اساطیر یونانی- کم وزن ۱۳- ساکنان محله- روحانی یهودی- آزرده ۱۴- بت عصر جاهلیت - خوراک مجردی- نوعی عفونت ویروسی با ایجاد دانه‌های صورتی رنگ در پوست ۱۵- جملگی- متکبر- صد مترمربع.

عمودی:

۱- دومین پادشاه قاجار- رواج دادن ۲- ظرف غذای سربازان در پادگان- نوعی آبگوشت- پراکنده‌کردن دشمن ۳- پاک‌تر- تنبل- باعث و موجب ۴- ادا و اطوار- انتظار روی دادن امری خوشایند- لوله بلند برای کشیدن اتومبیل از کار افتاده ۵- فرمان اتومبیل- نوعی لقب- محوطه محصور برای توقف خودروها ۶- راه و روش عبادت- در حال نالیدن- پول ژاپن ۷- نوعی چاپ- مخترع برق- گنجه لباس ۸- خوراکی از اسفناج- چین و چروک پوست- دوره هزار ساله ۹- آسانی- از گازهای اصلی تشکیل‌دهنده هوا- قوم حضرت موسی (ع) ۱۰- دورنمای عمر- مقدمه اندیشیدن- خدای مصریان قدیم ۱۱- از واحدهای اندازه‌گیری حافظه کامپیوتر- از باشگاه‌های فوتبال اسپانیا- نیم ساعت! ۱۲- پدر- طریقه و روش- از ماکیان ۱۳- لقب پادشاهان روم- حالتی در نخستین ماه‌های حاملگی- قتلگاه ۱۴- بهره وام- شاعر سرشناس ادبیات شیلی- پایتخت نیجریه ۱۵- ماه آخر- نوازنده برجسته و بین‌المللی کمانچه کشورمان.

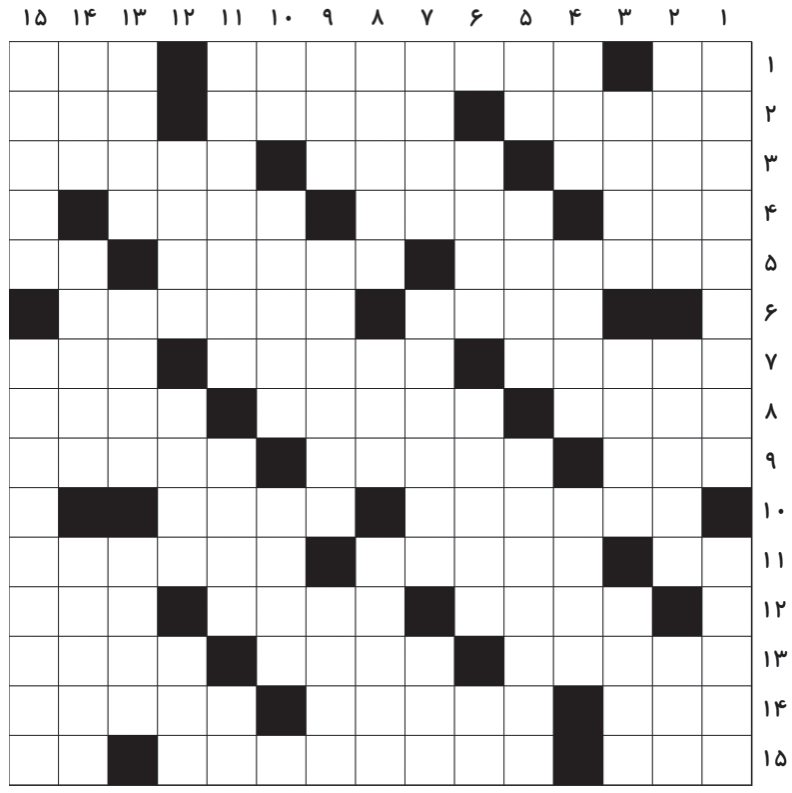

حل سودوکو سخت

۹	۱	۶	۵	۳	۷	۴	۸	۲
۴	۲	۸	۱	۹	۶	۳	۵	۷
۵	۳	۷	۲	۴	۸	۹	۶	۱
۳	۹	۵	۴	۶	۲	۷	۱	۸
۸	۴	۱	۷	۵	۹	۶	۲	۳
۷	۶	۲	۸	۱	۳	۵	۹	۴
۱	۷	۴	۹	۲	۵	۸	۳	۶
۲	۵	۳	۶	۸	۴	۱	۷	۹
۶	۸	۹	۳	۷	۱	۲	۴	۵

حل سودوکو ۱۸۷۱

۳	۵	۱	۸	۷	۶	۲	۹	۴
۴	۶	۲	۵	۳	۹	۸	۷	۱
۷	۹	۸	۲	۴	۱	۶	۳	۵
۸	۲	۵	۱	۹	۷	۳	۴	۶
۹	۱	۳	۶	۵	۴	۷	۸	۲
۶	۴	۷	۳	۸	۲	۵	۱	۹
۱	۳	۴	۷	۶	۵	۹	۲	۸
۵	۸	۹	۴	۲	۳	۱	۶	۷
۲	۷	۶	۹	۱	۸	۴	۵	۳

جدول ۲۸۷۵

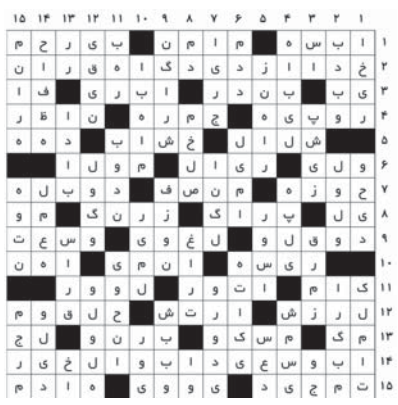

سودوکو سخت ۱۸۷۲

		۸		۴	۵		۹	
			۳	۲		۱		
۳	۵	۱		۸				
		۷	۴			۲		
	۳	۶	۲				۸	
			۸			۷	۱	
۶		۴				۹		
۷			۶	۱				۵
		۵		۹				

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو ۱۸۷۲

۳	۴	۶	۸	۵				۲
	۲			۱	۹			
				۶		۸	۳	۷
۵		۳	۶	۷			۴	
۹		۷	۲				۵	۱
			۵	۹	۳	۶		
۸				۲				۳
				۸		۹	۲	۴
۲					۴	۵	۸	۶

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.